



### ماجرای اول

ملیکا تا نگاهش به روان نویس قرمز افتاد، چشم‌هایش برق زد.

- «چه روان نویس قشنگی!»

فوری خم شد؛ آن را برداشت و هیجان‌زده به دوستش گفت: «امروز صبح تصمیم داشتم از مغازه خودکار قرمز بخرم، اما یادم رفت؛ در عوض یک روان نویس قرمز پیدا کردم!

هدی گفت: «اما این که مال تو نیست! زود برو این را داخل جعبه‌ی اشیای پیدا شده بگذار تا به دست صاحبش برسد.»



ملیکا روان‌نویس را در کیفش گذاشت و گفت: «این را که خودم هم می‌دانم. معلوم است که این برای صاحبش است. من فقط برای امتحان ریاضی از آن استفاده می‌کنم و بعد از امتحان، فوری روان‌نویس را در همان جعبه می‌گذارم.»  
هدی گفت: «نمی‌شود!»

ملیکا ادامه داد: «ای بابا! خیلی سخت‌گیر هستی. من بیشتر از خودکار آبی‌ام استفاده می‌کنم. از این روان‌نویس فقط برای خط‌کشی و رسم شکل‌ها استفاده می‌کنم تا برگه‌ی امتحانی‌ام قشنگ‌تر شود؛ همین! با روان‌نویس، شکل‌ها زیباتر و پررنگ‌تر کشیده می‌شود.»

هدی گفت: «وقتی این روان‌نویس مال شما نیست، حتی یک خط کوچک هم با آن نمی‌توانی بکشی!»



**ماجرای دوم:** اگر چیزی به صورت امانت به ما داده شده، باید از آن مراقبت کنیم و حق نداریم از آن استفاده‌ی شخصی کنیم.



کریم که کوچک‌ترین عموی اکبر است، دیروز به خانه‌ی آنها آمد. پدر و مادر اکبر رفته بودند بازار.

کریم به اکبر گفت:

«اکبر جان! اگر می‌شود دوربین فیلم‌برداری پدرت را برایم بیاور. فردا با دوستانم می‌خواهیم برویم کوه‌نوردی!

می‌خواهم از کوهستان‌های اطراف شهر فیلم بگیرم. دوربینتان خیلی عالی است.»

اکبر با تعجب گفت: «عمو جان! دوربین پدرم مال خودش که نیست؛ دوربین اداره است. پدرم هنگام مأموریت‌های کاری از آن استفاده می‌کند.»

کریم گفت: «فقط یک روز آن را می‌خواهم. قول می‌دهم به خوبی از آن مراقبت کنم و حتی یک خط هم به آن نیندازم.»

- «البته پدرم خودش بهتر می‌داند؛ ولی من مطمئنم بابا قبول نمی‌کند.»

- «از کجا می‌دانی؟»

- «چون روز جشن تولد من با تلفن همراهش فیلم گرفت. وقتی به او گفتم چرا با دوربین فیلم نمی‌گیری؟ گفت:

از دوربین اداره نباید استفاده‌ی شخصی کرد.»

## ماجرای سوم اگر از محصول یا مال شخص دیگری استفاده کردیم، باید رضایت او را جلب کنیم.

کنار خیابان پر از صندوق‌های میوه بود. من و حسن از خیابان رد شدیم تا کمی انگور بخریم. کنار یکی از فروشندگان رفتیم و من کیسه‌ی نایلونی را از او گرفتم. حسن گوشه‌ای ایستاد و من کنار صندوق‌ها رفتم. همه جور انگور داشت؛ ریز، درشت، سبز، سیاه، قرمز و ...

خوشه‌ای را برداشتم تا داخل کیسه بگذارم؛ با خودم گفتم:

«بهتر است امتحان کنم ببینم شیرین هست یا نه؟»

یک دانه داخل دهان گذاشتم؛ شیرین نبود! سراغ صندوقی دیگر رفتم و باز یک دانه دهانم گذاشتم؛ آن هم شیرین نبود. از صندوق انگورهای سیاه هم یک دانه در دهان گذاشتم؛ آن هم شیرین نبود.

به طرف فروشنده رفتم.

- «آقا بفرما این نایلون را بگیر. انگورهایتان شیرین نیست.»

فروشنده هم چیزی نگفت. به حسن گفتم: «برویم جای دیگر، اینها شیرین نیست.»

حسن گفت: «پولش را دادی؟»

تعجب کردم.

- «پول چی؟ من که انگور نخریدم!»

حسن ادامه داد: «آن چند دانه‌ای که در دهانت گذاشتی چطور؟ باید فروشنده راضی باشد!»



## برایم بگو

احساس شما از اینکه ببینید شخصی بدون اجازه از وسایل دیگری استفاده می کند،

چيست؟ ناراحت می شوم

با او چه برخوردی می کنید؟ چرا؟

طوری که ناراحت نشود به او تذکر می دهم، تا دوباره کارش را تکرار نکنند.

## کامل کنید

❁ مادر مریم فراموش کرده بود ظرف نذری همسایه را به آنها بازگرداند. استفاده از ظرف همسایه برای کارهای آشپزی در منزل کاملاً درستی نیست و باید سریعاً آن را به صاحبش برگردانیم

❁ سعید از نانوائی برگشت. نان‌ها را درون سفره گذاشت و دوباره آنها را شمرد. برای بار سوم شمرد. اشتباه نکرده بود. نان‌ها ۱۱ تا بود؛ اما او فقط پول ۱۰ نان را داده بود. با خودش گفت: دوباره برسی مردم به نانوائی و پول یک نان دیگر را حساب خواهم کرد. از آقایانوا عذرخواهی خواهم کرد

❁ پارچه‌های بریده شده‌ی همسایه‌ها، کنار چرخ خیاطی مادر برای دوختن آماده بود. سارا از پارچه‌های اضافی چند تکه برداشت و به سمیه گفت: با اینها برای عروسکم لباس بدوز. سمیه گفت: این پارچه‌ها برای ما نیست و بدون اجازه‌ی ما نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم. اول باید اجازه بگیریم، اگر نیاز نداشتند از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

❁ امروز پالتوی خود را در مدرسه گم کردم؛ همه جا را گشتم، ولی آن را پیدا نکردم. از اینکه بچه‌ها بشنوند یک کلاس پنجمی لباسش را گم کرده است، خجالت می‌کشیدم. بزرگ‌ترهایم هم ممکن بود از شنیدن ماجرا عصبانی شوند. یک پالتو روی جالباسی یکی از کلاس‌ها توجهم را به خود جلب کرد. هیچ فرقی با پالتوی من نداشت ولی مطمئن نبودم مال من باشد، بنابراین آن را برداشتم.



## ببین و بگو

همدی آهنا، زیرا همه مردم از آنها استفاده می کنند

کدام یک جزء اموال عمومی است؟ چرا؟





بهترین راه‌های استفاده از هر یک از این اموال عمومی چیست؟ ما تدوین‌کننده این سند را می‌شناسیم و خود از آنها استفاده کنیم و در نگهداری آنها دقت کنیم

اگر هر یک از اینها جزء اموال شخصی شما یا خانواده‌تان باشد از آنها چگونه استفاده می‌کنید؟ در نگهداری از آنها تلاش کرده تا آسیبی نبینند.

تدبّر کنیم

این آیه را بخوانید:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ

وای بر کم فروشان

سوره‌ی مطفّین، آیه‌ی ۱

❁ «کم فروشی» به چه معناست؟ کمتر از بهار واقعی بیک کالا، به خریدار فروخته شود.

❁ این آیه با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

باید حق مردم ضایع نشود.